

چه واژه‌ای فارسی است؟

علاءالدین طباطبائی

فرهنگستان زبان و ادب فارسی مرجع تشخیص فارسی بودن یا فارسی نبودن واژه‌هاست؛ از همین رو، شایسته است که در فرهنگی که فرهنگستان منتشر می‌سازد واژه‌های فارسی به نحوی مشخص شوند. افزون بر این، در گروه‌های تخصصی واژه‌گزینی و نیز شورای واژه‌گزینی فرهنگستان، بارها این سؤال مطرح شده است که آیا فلان وام-واژه فارسی به شمار می‌آید و آیا می‌توان در معادل‌یابی از آن استفاده کرد. در این مقاله برای تشخیص واژه‌های فارسی معیارهایی پیشنهاد شده است. امید است اهل نظر از نقد این پیشنهادها دریغ نورزند تا بتوان سرانجام به معیارهایی صریح و دقیق در این عرصه دست یافت.

زبان فارسی، مانند هر زبان دیرینه‌سال و صاحب ادبیات گسترده، واژگان خود را از منابع گوناگون اخذ کرده است. به گفته لغت‌شناسان، واژگان زبان فارسی – زبانی که اکنون زبان رسمی ایران به شمار می‌آید – عمدتاً از زبان‌های زیر حاصل آمده است: دری قدیم، پهلوی، پارتی، هندی، عربی، ترکی، مغولی، اروپایی (عمدتاً شامل فرانسوی، انگلیسی، روسی).

سؤال این است که آیا همه این واژه‌ها، که در فرهنگ‌های بزرگی مانند لغت‌نامه دهخدا ضبط شده‌اند، فارسی محسوب می‌شوند. در پاسخ به این سؤال، اگر فقط تبار واژه‌ها را

در نظر بگیریم، طبیعتاً فقط واژه‌های دری قدیم و پهلوی و پارتی که خویشاوندان نزدیک فارسی امروز هستند فارسی محسوب می‌شوند. بر کسی پوشیده نیست که شمار این واژه‌ها چندان نیست و شاید از ده‌هزار تجاوز نکنند و با چنین سرمایه‌اندکی هرگز نمی‌توان از عهده نیازهای امروز برآمد.

در پاسخ به پرسش ما ممکن است کسی، با اتکا به نظریه‌های زبان‌شناختی، مدعی شود که صرفاً واژه‌هایی فارسی هستند که در فارسی امروز تداول دارند. اما باید در نظر داشت که شمار واژه‌های متداول هر زبان در یک دوره زمانی مشخص در قیاس با کل ذخیره واژگانی آن چندان زیاد نیست. بنابراین، اگر صرفاً واژه‌هایی را فارسی بدانیم که در فارسی امروز تداول دارند، باز هم ذخیره واژگانی خود را در حد فرهنگ کوچکی مانند فرهنگ معاصر فارسی امروز محدود کرده‌ایم. چنین کاری مانند این است که انگلیسی‌زبانان کل ذخیره واژگانی زبان خود را به فرهنگی مانند *Oxford Advanced Learner Dictionary* محدود بدانند. از سوی دیگر، اگر بگوییم هر واژه‌ای که در فرهنگ‌ها ضبط شده است فارسی است، آن وقت باید واژه‌هایی مانند اتسز (ترکی، به معنی «بی‌نام») و آنتون (مغولی، به معنی «طلا») و صائف (عربی، به معنی «دارای پشم») را که در فارسی امروز هیچ کاربردی ندارند نیز فارسی بدانیم.

به گمان ما، در فارسی تلقی کردن واژه‌ها نه باید چنان سخت گرفت که از غنای واژگانی این زبان آشکارا کاسته شود و نه باید چنان سهل گرفت که چهره زبان فارسی به کلی تغییر یابد. با توجه به این مهم، پیشنهاد می‌شود که در فارسی تلقی کردن واژه‌ها ملاک‌های زیر در نظر گرفته شود:

— همه واژه‌هایی که فارسی از زبان‌های ایرانی و هندی و عربی و ترکی و مغولی اخذ کرده است و اکنون در نزد عموم مردم تداول دارند فارسی محسوب شوند. دلیل فارسی دانستن چنین واژه‌هایی این است که فارسی چند یا چندین قرن است که وام‌گیری از این زبان‌ها را متوقف کرده است و، از این رو، بیم آن نیست که از این زبان‌ها واژه‌های جدیدی همراه با مشتق‌ها و ترکیبات آنها به فارسی وارد شود. به بیان دیگر، همه واژه‌های متداول امروز که در فرهنگ‌ها مانند فرهنگ معاصر فارسی امروز ضبط شده‌اند فارسی محسوب می‌شوند به‌جز واژه‌های اروپایی.

برای مستثنا کردن واژه‌های اروپایی دو دلیل می‌توان اقامه کرد: یکی آنکه قدمت غالب این واژه‌ها چندان زیاد نیست و حداکثر به یک قرن می‌رسد. دیگر آنکه وام‌گیری فارسی از این زبان‌ها به‌ویژه زبان انگلیسی متوقف نشده است و همچنان با قدرت ادامه دارد و بیم آن می‌رود که با فارسی تلقی کردن هر واژه اروپایی ترکیب‌ها و مشتق‌های آن نیز وارد این زبان شود.

— از آنجا که زبان عربی در طول چهارده قرن با زبان و ادبیات فارسی عمیقاً درآمیخته است، واژه‌های بسیاری از این زبان وارد فارسی شده است و بر غنای آن افزوده است. از سوی دیگر، ورود همه واژه‌های عربی در اثر نیاز نبوده است و، به قول ملک‌الشعرای بهار، از قرن پنجم به بعد، تفنن در تقلید ادبای ایرانی از تازی زیادتر از اندازه و حدّ طبیعی رواج گرفت... این معنا باعث شد که نثر فارسی که در قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم صدی پنجم لغت تازی بیش نداشت در نیمه دوم قرن پنجم از صدی پنجاه نیز تجاوز کرد...^۱

بنابراین، به هنگام داوری درباره واژه‌های عربی، باید این نکته را نیز در نظر داشت که بسیاری از دبیران و منشیان و تذکره‌نویسان، برای عالم‌تر جلوه کردن، در نوشته‌های خود هرچه بیشتر واژه عربی به کار می‌بردند. لذا پیشنهاد می‌شود که در قضاوت در مورد واژه‌های عربی ملاک‌های زیر مد نظر قرار گیرد:

الف) همه واژه‌های عربی که در متون نظم و نثر آمده است و با یک وند یا واژه فارسی کلمه‌ای مشتق یا مرکب ساخته است فارسی محسوب شوند؛ مانند واژه‌های طربناک، عشوه‌گر، غمگین، عیب‌پوش، غم‌افزا. دلیل زبان‌شناختی این شرط این است که معمولاً واژه‌هایی در فرایندهای واژه‌ساختی شرکت می‌کنند که در بدنه واژگانی آن زبان جای گرفته باشند و بیگانه محسوب نشوند. در این مورد باید پسوند صفت‌ساز «-ی» را مستثنا کرد؛ زیرا این پسوند تقریباً با هر اسمی صفت می‌سازد.

ب) آن دسته از واژه‌های عربی که دارای شرط «الف» نیستند و فقط در متون مشهور به عربی‌گرایی (مانند تاریخ و صاف و دُرّه نادره و حتی کلیله و دمنه) به کار رفته‌اند کنار گذاشته شوند.

۱) محمد تقی بهار (ملک‌الشعرا)، سبک‌شناسی یا تاریخ تطوّر نثر فارسی، ج ۱، زوّار، تهران ۱۳۸۱، ص ۳۰۱.

ج) آن دسته از واژه‌های عربی که در متون غیرعربی‌گرا به کار رفته‌اند فارسی تلقی شوند مگر اینکه برای معنی موردنظرشان دست کم یک معادل مشخص و دقیق فارسی وجود داشته باشد. برای مثال، واژه‌های صائن (به معنی «پرهیزکار») و لائح (به معنی «آشکار»)، به رغم آنکه در متون به کار رفته‌اند، چون برای آنها معادل‌های فارسی مشخصی وجود دارد فارسی تلقی نگردند.

— همه واژه‌های اروپایی غیرفارسی محسوب شوند مگر اینکه دست کم یکی از دو شرط زیر را داشته باشند:

الف) در فرایندهای واژه‌سازی فارسی شرکت کرده باشند. بنابراین، واژه‌های تلفن و شانس و موتور فارسی محسوب می‌شوند، چون با آنها واژه مشتق یا مرکب ساخته شده است: تلفن‌خانه، تلفنچی، کم‌شانس، خوش‌شانس، موتور جلو، چهارموتوره. در اینجا نیز، به همان دلیلی که قبلاً آوردیم، پسوند صفت‌ساز «-ی» را مستثنا می‌کنیم. از این‌رو، واژه‌ای مانند کامپیوتر را به صرف اینکه واژه مشتق کامپیوتری یا آن ساخته شده است فارسی نمی‌شماریم. ب) علاوه بر معنای اولیه در زبان فارسی، معنایی جدید یافته باشند؛ مانند آتن که در فارسی امروز معنی استعاری «جاسوس» را هم پیدا کرده است. این مسئله نشان می‌دهد که این واژه چنان در میان اهل زبان رواج یافته که همچون واژه‌ای بومی گسترش معنایی یافته است.

— همه واژه‌هایی که در گویش‌های زبان فارسی مانند افغانی، تاجیکی، خراسانی، شیرازی، کرمانی به کار می‌روند، به شرط آنکه در فارسی معیار معادل نداشته باشند، فارسی محسوب می‌شوند.

خلاصه

باتوجه به آنچه آوردیم، گنجینه واژگانی زبان فارسی در زمان حاضر از عناصر زیر تشکیل می‌شود:

- همه واژه‌های رایج در زبان فارسی امروز، به جز واژه‌های اروپایی تبار؛
- همه واژه‌های عربی که در متون نظم و نثر آمده و دست کم در یک فرایند واژه‌سازی شرکت کرده باشند؛

— همه واژه‌های عربی که در متون غیرعربی‌گرای فارسی آمده و فاقد معادل فارسی باشند؛

— همه واژه‌های گویش‌های فارسی که در فارسی معیار فاقد معادل باشند؛

— همه واژه‌های اروپایی‌تبار که در فرایندهای واژه‌سازی شرکت کرده یا چنان رواج یافته باشند که اهل زبان برای آنها، علاوه بر معنی اولیه، معنی مشخص دیگری نیز قایل شده باشند.

□



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی